

رابطه حوادث طبیعی با اعمال انسان از منظر آیات و روایات

معصومه مطهری^۱، فاطمه شریف فخر^۲

چکیده

خداوند همه آنچه میان آسمان و زمین است را برای بهره‌برداری انسان آفریده است و نعمت‌های ویژه‌ای به او داده است، اما گاهی گناهان انسان سبب از بین رفتن نعمت‌ها یا نزول بلای آسمانی می‌شود. تغییر نعمت و نزول بلا گاهی به صورت حوادث طبیعی مانند زلزله، صاعقه، باد و... است. پژوهش حاضر با رجوع به منابع دینی ابتدا حوادث طبیعی مانند زلزله، صاعقه، باد و... را در قالب سرگذشت پیشینیان بیان می‌کند، سپس به فلسفه این حوادث می‌پردازد و در نهایت براساس آیات و روایات، رابطه اعمال انسان و حوادث طبیعی را توضیح می‌دهد.

واژگان کلیدی: حوادث طبیعی، گناه، انسان، علت، اعمال.

۱. مقدمه

تمام وقایع و حوادث جهان هستی تابع قانون علیت است؛ یعنی برای ظهور هر پدیده یا حادثه‌ای علتی وجود دارد و هر پدیده‌ای معلول پدیده یا علتی دیگر است. اصل علیت اصلی است که انسان به طور فطری به جهان شمول بودن آن معتقد است و شک و تردیدی در آن ندارد. اساس تلاش انسان برای گسترش علوم مختلف تجربی به همین معناست. علوم تجربی سعی در کشف علل وقوع حوادث و پدیده‌ها دارد و این خود بر پایه اصل علیت استوار است. از سوی دیگر انسان به طور غریزی کنجکاو است و با مشاهده هر پدیده به دنبال علت وقوع آن می‌گردد. انسان با

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علمی- تربیتی کلام و مذاهب اسلامی. مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی

مشاهده ظهور یک علت، ظهور و حدوث معلول را پیش‌بینی می‌کند. برای مثال با شنیدن صدای بلند به طرف صدا برمی‌گردد و دنبال علت ایجاد آن صدا می‌گردد و یا با مشاهده ابرهای تیره در آسمان بارش باران را پیش‌بینی می‌کند. مجموعه این امور بیانگر این است که انسان به‌طور فطری به اصل علیت معتقد است و وقوع هر پدیده‌ای را معلول علتی می‌داند. تمام پدیده‌های جهان هستی با حوادث مختلفی مانند زلزله، سیل، قحطی و ... پدید می‌آیند که علوم تجربی برای وقوع آنها دلایلی می‌آورد. مراجعه به منابع دینی مثل آیات و روایات مشخص می‌کند که این حوادث دلایل دینی نیز داشته‌اند. دلایل دینی داشتن این حوادث، منافاتی با حادثه طبیعی بودن آن ندارد؛ زیرا ممکن است حوادث از منظر دین، علت‌های مختلف طبیعی و غیر طبیعی داشته باشد. برای مثال حوادثی مانند زمین‌لرزه ممکن است برای برخی امتحان و برای برخی دیگر عذاب باشد و یا در بعضی موارد تنها براساس روند طبیعی باشد؛ یعنی امتحان و یا عذاب، عامل وقوع حادثه نباشد بلکه بر اثر فعل و انفعالات طبیعی رخ داده باشد. بنابراین، حوادث طبیعی علاوه بر عوامل طبیعی و علمی علل دیگری نیز دارند که با رجوع به بهترین، کامل‌ترین و مطمئن‌ترین منابع دینی یعنی، قرآن و احادیث نبوی می‌توان به آنها دست یافت و به علت حقیقی حوادث طبیعی پی برد. قرآن کریم کتابی الهی است که برای هدایت بشر نازل شده است و شامل تمام ابعاد زندگی انسان مانند اعتقاد، فقه، اخلاق، سیاست و ... می‌شود. قرآن، مقاصد خود یعنی، تعلیم و تربیت و انذار و تبشیر را در قالب‌های گوناگون به‌طور مستقیم و یا در قالب قصه و بیان سرگذشت پیشینیان و ... بیان می‌کند تا از این سیر انسان گامی به سوی حق بردارد. بیان حوادث طبیعی مانند زلزله، صاعقه و ... در قالب سرگذشت اقوام پیشین و برای انذار بشر در قرآن آمده است.

۲. اقسام حوادث طبیعی

۱-۲. زلزله

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ* فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثِيمِينَ.

ما به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم من خدا را بپرستید و به روز بازپسین امیدوار باشید و در زمین فساد نکنید. آنها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله آنها را فروگرفت و در خانه‌های خود درافتادند و مردند. (عنکبوت: ۳۶-۳۷)

خداوند در این آیات می‌فرماید: «ما به‌سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم» که تعبیر به برادر در این آیه به نهایت محبت پیامبران نسبت به امتشان و عدم سلطه‌جویی آنها اشاره دارد. البته این پیامبران با اقوامشان پیوند خویشاوندی نیز داشتند. شعیب عليه السلام مانند سایر پیامبران دعوت خود را از اعتقاد به مبدأ و معاد که پایه و اساس هر دین و آیین است، آغاز کرد و فرمود: «ای قوم من! خدا را بپرستید و به روز قیامت امیدوار باشید». اعتقاد به این دو اصل تأثیر زیادی در تربیت و اصلاح انسان دارد؛ زیرا ایمان به مبدأ سبب می‌شود که انسان به‌طور دائم احساس مراقبت دقیقی از ناحیه پروردگار بر اعمال خود داشته باشد و ایمان به معاد، انسان را به یاد دادگاه عظیمی می‌اندازد که همه چیز بی‌کم‌وکاست در آن بررسی می‌شود. همچنین شعیب عليه السلام فرمود: «در زمین فساد نکنید». فساد مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نابسامانی، ویرانگری، انحراف و ظلم را شامل می‌شود، اما آن گروه به‌جای اینکه اندرزهای پیامبرشان را بپذیرند در مخالفت کردند و او را تکذیب کردند. این عملشان سبب شد که زلزله شدیدی آنها را فروگیرد و آنها بر اثر این حادثه در خانه‌های خود به رو افتادند و مردند. جاثم از ماده جثم به معنی نشستن روی زانو و توقف در یک مکان است، پس بعید نیست این تعبیر اشاره به این داشته باشد که آنها در موقع وقوع زلزله در خواب بودند و ناگهان بیدار شدند و همین که بر سر زانو نشستند حادثه به آنها مهلت نداد و با فروریختن دیوارها و صاعقه‌ای که با آن زلزله مرگبار همراه بود، مردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۶/۲۶۸)

۲-۲. باران سنگ

لوط عليه السلام از انبیای الهی، هم‌عصر حضرت ابراهیم عليه السلام و از پیروان ایشان بود که به‌سوی قومی فرستاده شد که به همجنس‌گرایی، غارت اموال مردم و انجام اعمال ناپسند در مجامع عمومی می‌پرداختند. لوط عليه السلام در رسالت خود با این سه ویژگی منفی قوم خود مبارزه می‌کرد و مردم را به حق و راستی دعوت می‌کرد، اما مردم در پاسخ، او را تکذیب کردند و در صورت راست‌گویی از او درخواست عذاب کردند:

و لوطاً إذ قال لقوميه إنكم لتأتون الفاحشة ما سبقكم بها من أحد من العالمين * أإنكم لتأتون الرجال وتقطعون السبيل و تأتون في ناديكم المنكر فما كان جواب قومه إلا أن قالوا ائتنا بعذاب الله إن كنت من الصادقين. (عنکبوت: ۲۸-۲۹)

برخلاف تلاش‌های فراوان لوط علیه السلام دعوت و مبارزه او با این قوم به نتیجه‌ای نرسید و در نهایت فرمان عذاب از سوی خدا نازل شد.

ابراهیم علیه السلام به فرشتگان از وجود لوط علیه السلام در آن شهر خبر می‌دهد و فرشتگان در پاسخ به ابراهیم می‌گویند که آنها بهتر می‌دانند که چه کسی در شهر است و قرار است که لوط علیه السلام و خانواده‌اش از عذاب رها شوند به جز همسر او که از بدکاران است و در میان عذاب‌شدگان باقی می‌ماند. فرشتگان به صورت مردانی به سراغ لوط علیه السلام رفتند تا مژده عذاب قوم را به او بدهند. لوط علیه السلام که ابتدا آنها را شناخت از آمدن فرشتگان غمگین شد؛ زیرا می‌دانست که با آمدن میهمانان مرد مردم برای بهره‌گیری از آنها به خانه او حمله‌ور می‌شوند. در همین زمان و با خبر دادن زن لوط علیه السلام از آمدن میهمانان مرد، مردم برای استفاده از این مردان پشت خانه لوط علیه السلام جمع شدند و از او خواستند که آنها را در اختیارشان قرار دهد. لوط علیه السلام دختران خود را به آنها پیشنهاد داد و از آنها خواست که او را در مقابل میهمانانش خوار نکنند، ولی آنها با این پیشنهاد موافقت نکردند و گفتند که ما حقی در دختران تو نداریم و می‌دانی که ما از تو چه می‌خواهیم. در این هنگام فرشتگان به لوط گفتند که دست مردم به او نمی‌رسد و آنها برای عذاب قوم به سوی او فرستاده شده‌اند و قوم فردا صبح عذاب می‌شوند، پس باید شبانه خانواده‌اش را ببرد و همسرش را در میان آنها باقی‌گذارد که عذاب خدا فردا بر آنها نازل شود. در نهایت خداوند شهر آنها را زیرورو کرد و بر آنها از آسمان سنگ‌هایی نشان‌دار بارید و قوم لوط علیه السلام از بین رفت.

هنگامی که فرمان ما فرا رسید آن (شهر و دیار) را زیرورو کردیم و بارانی از سنگ و گل‌های متحجر متراکم بر روی هم بر آنها نازل نمودیم* (سنگ‌هایی که نزد پروردگارت نشان‌دار بود و آن از ستمگران دور نیست). (هود: ۸۲-۸۳)

منظور از نشان‌دار بودن سنگ‌ها وجود علامات‌هایی بود که نشان می‌داد این سنگ‌ها معمولی نیستند بلکه برای عذاب الهی نازل شده‌اند تا با ریزش سنگ‌های دیگر اشتباه نشود. به همین دلیل برخی می‌گویند که سنگ‌ها شباهتی با سنگ‌های زمینی نداشته است بلکه مشاهده وضع آنها گواه این بوده است که نوعی سنگ آسمانی بوده‌اند که از خارج کره زمین به سوی زمین سرازیر شده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۷۶/۹)

۲-۳. باد

قوم عاد، قومی بت پرست بودند که در حضرموت یا احقاف یعنی، ریگزاری میان عمان و حضر- موت زندگی می کردند. آنها بت‌های سه گانه ضرا، ضمور و هباء را می پرستیدند و قومی متکبر بودند تا آنجا که گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است». «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (فصلت: ۵). خداوند حضرت هود عليه السلام را به سوی آنها فرستاد. او قوم را از عذاب خداوند ترساند و آنها را به یگانه پرستی دعوت کرد و از ایشان خواست ستم کاری را کنار بگذارند، ولی قوم عاد حضرت هود عليه السلام را دیوانه پنداشتند و از پرستش خدای یگانه سرباز زدند و به دین پدران خود ماندند. در نتیجه خداوند عذاب سختی از باد و طوفان بر آنها فرستاد. آنها خیال کردند که ابری باران‌زا به سویشان می آید، اما خدا به آنها گفت: «فَلَمَّا رَأَوْهُ غَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا غَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ نه، این ابر باران‌زا نیست. این همان عذابی است که در آن شتاب می کردید. این بادی است که در آن عذابی دردناک است» (احقاف: ۲۴). خداوند در آیاتی دیگر علت عذاب قوم عاد را تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می کند و نزول عذاب را با تندبادی سرد و سوزان می آورد که هفت شب و هشت روز بر آنها بود تا تمام عادیان نابود شدند و می فرماید: «و اگر آنجا بودی، می دیدی که مانند تنه‌های پوسیده و پوک درختان خرما روی زمین افتادند». «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي. إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» (قمر: ۱۸-۱۹)؛ «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» (حاقه: ۷).

۲-۴. صاعقه

قوم ثمود قومی بت پرست بودند که در انواع گناهان غوطه‌ور بودند. خداوند حضرت صالح عليه السلام را به سوی آنها فرستاد تا آنها را به حق دعوت کند، ولی آنها دست از بت پرستی برنداشتند و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقاضای معجزه کردند. خداوند ناقه یا شتر ماده‌ای را به صورت اعجاز آمیزی از دل کوه برآورد، ولی برای اینکه آنها را در این مورد آزمایش کند، دستور داد یک روز تمام آب قریه را در اختیار این ناقه بگذارند و روز دیگر در اختیار خودشان باشد. حتی در بعضی از روایات آمده است:

در آن روز که از آب محروم بودند از شیر ناقه بهره می گرفتند، ولی این معجزه بزرگ نیز از لجاجت و عناد آنها کم نکرد و طرح نابودی ناقه و کشتن صالح عليه السلام را ریختند؛

زیرا او را مزاحم امیال و هوس‌های خود می‌دیدند. سرانجام ناچه را کشتند. اینجا بود که حضرت صالح علیه السلام به آنها فرمود: «سه روز در خانه‌های خود از هر نعمتی می‌خواهید بهره‌مند شوید، ولی بدانید بعد از سه روز عذاب الهی همه را فرامی‌گیرد» (هود: ۶۵). (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۶۰/۲۷)

این سه روز مهلتی برای توبه و بازگشت بود، ولی آنها نه تنها تجدید نظر نکردند بلکه بر طغیانشان افزودند. در اینجا بود که عذاب الهی بر آنها فروبارید، صیحه آسمانی سرزمینشان را در هم کوبید و همگی در خانه‌هایشان بر زمین افتادند و مردند: «وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود: ۶۷). با توجه به آیه ۱۳ سوره فصلت: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» روشن می‌شود که منظور از صیحه، صدای وحشتناک صاعقه است. آیا صدای وحشت‌انگیز صاعقه می‌تواند جمعیتی را نابود کند؟ در پاسخ باید گفت امواج صوتی اگر از حد معینی بگذرد، می‌تواند شیشه‌ها را بشکند، بعضی از عمارت‌ها را ویران کند و ارگانسیم درون بدن انسان را از کار بیندازد چنانچه افرادی بیهوش به روی زمین می‌افتند و یا زنانی سقط جنین می‌کنند. طبیعی است اگر شدت امواج صوت از این هم بیشتر شود به آسانی می‌تواند اختلالات کشنده‌ای در اعصاب و رگ‌های مغزی و حرکات قلب تولید کند و سبب مرگ انسان‌ها شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۶۵/۹). در تمام آیات، خداوند با عبارت‌های گوناگون گناه و کردار بد مردم را عامل بلا و عذاب معرفی می‌کند چنانچه در آیه ۴۰ سوره عنکبوت می‌فرماید: «فَكَلَا أَخَذْنَا بَذَنبِهِ؛ همه هلاک‌شدگان را فقط برای گناهانشان گرفتیم».

۳. فلسفه وقوع حوادث طبیعی

۳-۱. مصائب خودساخته

در زندگی مصائب زیادی دامن انسان را می‌گیرد که گاه عامل اصلیش خود اوست. مصائبی مانند سکوت در مقابل حاکمان ستمگر که ناشی از ترس و تسلیم بی‌دلیل خود مردم است که سبب ظلم خود شده‌اند و یا مانند بسیاری از بیماری‌ها که ناشی از شکم‌پرستی و هوای نفس است. ناقص‌الخلقه بودن (کور، کر، لال و فلج‌شدن) بعضی از نوزادان در اثر سهل‌انگاری پدر و مادر و رعایت نکردن دستورات شرع و امور بهداشتی و یا حتی عامل آسیب بسیاری از بلاها و حوادث طبیعی نیز خود انسان است. برای مثال مقاوم نساختن ساختمان‌ها باعث می‌شود که

با کوچک‌ترین زمین‌لرزه بسیاری از آنها ریزش کنند و بسیاری از مردم زیر آوار بمیرند. در این‌گونه بلایا کافر و مؤمن یکسان هستند. بنابراین، براساس نظام علی حاکم بر طبیعت هرکس زمینه‌های لازم برای رویارویی با حوادث را فراهم نکند آسیب‌پذیر است. بسیاری از مردم، خدا را عامل اصلی آسیب‌دیدگی خود در این بلایا می‌دانند درحالی‌که اهمال‌کاری انسان است که سبب خسران می‌شود. قرآن کریم در تأیید این مسئله که خود انسان‌ها باعث بسیاری از حوادث و ناگواری‌ها می‌شوند، می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛ آنچه از حسنات (خوبی‌ها و پیروزی‌ها) به تو می‌رسد از ناحیه خداوند است و آنچه از بدی‌ها (ناراحتی‌ها و شکست‌ها) دامن‌گیر تو می‌شود از ناحیه خود توست» (نسا: ۷۹).

۳-۲. حوادث، عاملی برای بیداری و بازگشت

گاهی حوادث ناخوشایند و ناگوار در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد تا عاملی برای بیداری و بازگشت به اصل فطرت باشد. قرآن کریم درباره اثر هشداردهندگی این‌گونه بلایا می‌فرماید: «وَلْتَذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم شاید بازگردند» (سجده: ۲۱). و نیز می‌فرماید:

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حُوِّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ.

هنگامی که انسان را زبانی رسد پروردگار خود را می‌خواند و به‌سوی او باز می‌گردد، اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند آنچه را به‌خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد. (زمر: ۸)

بنابراین، سختی و زیان موجب می‌شود که انسان متوجه خدای خود شود و به‌سوی او بازگردد و این مورد بارها در زندگی همه انسان‌ها تجربه شده است که در سختی‌ها بیشتر به‌سوی خدا می‌روند. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۴۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يُقْلَعَ مُقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرُ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزْدَجِرُ مُزْدَجِرٌ.

خداوند بندگان خود را هنگام ارتکاب گناه با کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنج‌های خیرات مبتلا می‌کند برای آنکه توبه‌کننده‌ای بازگردد و [دل]

کننده‌ای [از گناه]، [دل] بکند و پندگیرنده‌ای، پند گیرد و بازدارنده‌ای [بندگان خدا را از نافرمانی] بازدارد. (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۱۹۹)

منظور از بلا حوادثی بلاهای طبیعی و اعمال اختیاری انسان است. در آیه ۴۱ سوره روم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» منظور از فساد، ظهور حوادث طبیعی و اختیاری مانند زلزله، نیامدن باران، قحطی، مرض‌های مسری، جنگ‌ها و ... است شاید عاملی برای بیداری غافلان شود. باید گفت که این موضوع یعنی، حوادث طبیعی عاملی برای بیداری غافلان، منافاتی با طبیعی بودن حوادث ندارد؛ زیرا حکمت الهی است که هر چیزی براساس علل و زمینه‌ها ضروری شود. بنابراین، یک حادثه طبیعی، هم می‌تواند براساس نظام علی باشد و هم می‌تواند عاملی برای بیداری غافلان باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۹۳/۱۶) ذکر این نکته نیز ضروری است که این بلاها تنها برای هشدار دادن به خود بلا دیده نیست بلکه دیگران نیز باید با دیدن و شنیدن بلا و مصیبتی که برای دیگران فرود آمده است، هشیار شوند و بدانند که این برنامه‌ها مخصوص افراد خاص نیست و ممکن است هر زمان گریبان آنها را نیز بگیرد. بنابراین، انسان باید مصیبت‌های دیگران را هشدار برای خود بداند و از آنها عبرت بگیرد.

۳-۳. امتحان

یکی از سنت‌های الهی آزمایش کردن است تا با این کار انسان به سعادت یا شقاوت برسد. آزمایش الهی شکل خاصی ندارد و در قالب‌های متفاوتی صورت می‌گیرد. گاه در قالب فقر، گاه در پوشش غنا و گاهی به کثرت مال و اولاد و گاه به کاستن از آنها. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ
بَشِّرِ الصَّابِرِينَ.

البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزماییم و شکیبایان را بشارت ده. (بقره: ۱۵۵)

این آیه می‌فرماید که آزمودن مؤمنین از سنت‌های حتمی خداوند است و خداوند با مبتلا کردن اهل ایمان به ترس و گرسنگی آنها را می‌آزماید. (رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۳۸۸/۱) خداوند می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً؛ هر نفسی مرگ را می‌چشد و شما را به خیر و شر می‌آزماییم» (انبیاء: ۳۵). خداوند در این آیه می‌فرماید: «ما شما را به آنچه

کراهت دارید از قبیل مرض و فقر و امثال آن و به آن چه دوست دارید، از قبیل صحت و غنی و امثال آن می‌آزماییم» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰۶/۱۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید:

هرگاه خدای متعال بنده اش را دوست بدارد او را به بلاها مبتلا می‌کند و هرگاه او را به‌طور کامل دوست داشته باشد او را امتحان می‌کند و به فتنه می‌اندازد. عرض کردند فتنه چیست؟ فرمود: «مال و اولاد برای او باقی نمی‌گذارد» و به تحقیق که خدای متعال با مبتلا کردن بنده در مال و اولادش او را از عذاب امان می‌دهد چنان‌که مادر با شیردادن، فرزندش را از هلاکت امان می‌دهد. (دیلمی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶)

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

و لكنَّ الله يختبر عباده بأنواع الشدائد و يتعبد لهم بأنواع المجاهد و يبتليهم بضروب المكاره، إخراجا للتكبر من قلوبهم و إسكانا للتذلل في نفوسهم و ليجعل ذلك أبوابا إلى فضله.

خداوند بندگان را به انواع سختی‌ها مبتلا و آزمایش می‌کند و به انواع مجاهدت‌ها و تلاش‌های گوناگون و مشکلات و آوارش‌ها می‌کند که خودخواهی را از دل‌هایشان بزداید و ذلت و فروتنی را جایگزین آن کند و درهای رحمت فضلش را برایشان بگشاید و اسباب عفو و بخشش فراهم شود. (ابن همام اسکافی، ۱۴۰۴، ص ۵)

اینکه چرا خداوند آزمایش می‌کند به‌طور قطع برای فهمیدن خدا نیست؛ زیرا خداوند علام الغیوب است. آزمایش کردن به‌دلیل معلوم شدن برای بندگان خدا و فراهم شدن زمینه انتخاب، رشد و سقوط بندگان است تا افراد در پس این بلاها با توجه به نحوه عملکرد آنها گامی به‌سوی سعادت یا شقاوت بردارند. آنها به این صورت می‌توانند با صبر کردن و اظهار رضایت به فعل خدا و حکمیانه دانستن آن گامی به‌سوی حضرت حق و ایمان بیشتر به او بردارند و از طرفی می‌توانند با نارضایتی، بی‌صبری و اعتراض به خدا و ظالمانه و بی‌حکمت دانستن آن به‌سوی شقاوت قدم بردارند.

۳-۴. مجازات الهی

با توجه به آیات و روایات مشخص می‌شود که بخش زیادی از مصائبی که دامن‌گیر انسان‌ها می‌شود جنبه مجازات و کیفر گناهان دارد؛ زیرا جبران برخی گناهان جز با بلا و سختی نیست. ارتباط این بلاها با گناه و معصیت به‌صورتی است که قرآن کریم هر پیشامدی را که برای انسان

رخ دهد بر اثر گناه می داند. بلاهایی که گاه جنبه دسته جمعی دارد و محصول گناهان جمعی است. همان گونه که در آیه ۴۱ سوره روم آمده است:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ.

فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم آشکار شد تا نتیجه بعضی از اعمالی را که انجام داده اند به آنها بچشاند شاید بازگردند.

بلاها گاهی جنبه فردی دارند همان طور که خداوند در آیه ۳۰ سوره شوری می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ؛ هر بلا و مصیبتی که به شما برسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید». امثال این آیات گواهی می دهند که میان اعمال انسان و نظام تکوینی زندگی او رابطه محکمی است که اگر انسانها بر اصول فطرت و قوانین آفرینش گام بردارند برکات الهی شامل حال آنها می شود و هرگاه فاسد شوند و گناه کنند زندگی آنها نیز فاسد می شود و به بلایا و مصیبت ها گرفتار می شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴۴۴/۲۰) رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتِلَاءُ اللَّهِ بِالْحَزْنِ لِيُكَفِّرَهَا
بِهِ عَنَّهُ.

هرگاه گناهان مؤمن زیاد شود و عمل [نیکی] نداشته باشد که کفاره آنها باشد خداوند او را گرفتار پریشانی و اندوه می کند تا کفاره گناهان او باشد. (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۰)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَا مِنَ الشَّيْءِ عَبْدٌ يُقَارِفُ أَمْرًا نَهَيْتَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتُ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُمَحِّصُ بِهَا ذُنُوبَهُ
إِمَّا فِي مَالٍ أَوْ فِي وَدِّهِ وَإِمَّا فِي نَفْسِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا لَهُ ذَنْبٌ وَ إِنَّهُ لَيَبْتَلَى
عَلَيْهِ الشَّيْءُ مِنْ ذُنُوبِهِ فَيُشَدُّ بِهِ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ.

اگر بنده ای از شیعیان گناهی که ما او را از آن نهی کرده ایم، مرتکب شود قبل از اینکه از دنیا برود به یک گرفتاری مبتلا می شود که گناهانش به وسیله آن گرفتاری پاک شود. [این گرفتاری ها] یا در مال و یا در فرزند و یا در خودش [ظاهر] می شود تا هنگامی که خداوند را ملاقات کند برایش گناهی نباشد و اگر گناهی از وی باقی

مانده باشد هنگام مرگ بر وی سخت گرفته می‌شود تا گناهانش آمرزیده شود. (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۶۳۶/۲)

بنابراین، همه حوادث به نوعی با اعمال انسان در ارتباط هستند به این صورت که برخی مواقع حوادث خودساخته هستند و سستی و تنبلی خود انسان سبب به وجود آمدن آن حادثه می‌شود که اگر سستی نمی‌کرد در آن حادثه گرفتار نمی‌شد. گاهی نیز غفلت انسان و غوطه‌ور شدن در گناه باعث می‌شود که خداوند بلایی بفرستد تا انسان به خدا روی آورد و در مسیر بندگی قدم گذارد و یا در مواردی نیز امتحان الهی سبب نزول بلا می‌شود تا انسان از رهگذر آن به سعادت یا شقاوت برسد. گاه خداوند بلایی را به عنوان مجازات و کیفر گناه به سوی او نازل می‌کند. به طور کلی قرآن کریم با عبارت‌های گوناگون گناه و کردار بد مردم را به طور مستقیم عامل بلا و عذاب معرفی می‌کند و این در مکتب قرآن اصلی استوار است؛ یعنی اگر جامعه‌ای مرتکب گناه و فساد شود خود را در معرض انواع عذاب‌ها و انتقام‌های الهی قرار می‌دهد و بدون شک مستحق عذاب می‌شود. خداوند در آیه ۶۲ سوره نسا می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ؛ پس (وضع حالشان) چگونه خواهد بود هنگامی که به سبب آنچه مرتکب شده‌اند حادثه ناگواری به آنها برسد». این آیه به صراحت مصائب و گرفتاری‌ها را نتیجه اعمال خود انسان معرفی می‌کند و می‌فرماید که این مصائب هیچ علتی جز اعراضشان از حکم خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مراجعه کردنشان به حکام طاغوت ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۴۴/۴). خداوند در آیه ۷۰ سوره توبه می‌فرماید:

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

آیا خبر از کسانی که پیش از آنان بودند به اینان نرسیده؟؛ یعنی معاصرین نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ و عاد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و ثمود عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و معاصرین ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و اصحاب مدین و دهکده‌های واژگون شده را نشنیده‌اند که پیغمبرانشان با معجزات بیامدند و ایشان زیر بار نرفته و در نتیجه دچار عذاب شدند، پس چنین نبوده که خدا ستمشان کرده باشد بلکه آنها به خود ستم می‌کرده‌اند.

سنت خدا این گونه نیست که به قومی ستم کند بلکه این خود مردم هستند که با اعمال و رفتارشان به خود ستم می‌کنند همان طور که در آیه ۷۰ سوره توبه آمده است علت هلاکت قوم

نوح علیه السلام، عاد علیه السلام، ثمود علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، اصحاب مدین و دهکده های واژگون، اعمال و رفتار آنهاست. به این صورت که پیغمبران آنها برای قوم خود آیات و برهان های روشن آوردند، ولی آنها تکذیب کردند و آیات خدا را به استهزا گرفتند که این امر سبب هلاکت آنها شد. بنابراین، این اقوام و امت ها خودشان به خود ستم کردند و با اعمال خود سبب نزول عذاب الهی شدند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۵۵/۹) خداوند در آیه ۹۶ سوره اعراف می فرماید:

وَأُولَٰئِكَ أَهْلُ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

و اگر اهل آن شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم، ولی [انبیا را] تکذیب کردند و ما آنان را به کیفر آنچه مرتکب می شدند [به عذاب] گرفتیم.

آیه بیانگر آن است که اگر انسان ها تقوا پیشه کنند خداوند برکات آسمان ها و زمین را برای آنها می گشاید. این آیه گرفتاری های جوامع انسانی را نتیجه اعمال ناشایست خود آنها می داند. بنابراین، اعمال خود انسان ها تعیین کننده سرنوشت انسانهاست. (رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۱۰۶/۶) خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ بی تردید خدا وضع قومی را تغییر نمی دهد مگر اینکه آنها رفتار خود را تغییر دهند». مضمون آیه این است که خداوند هر نعمتی را که بر قومی بدهد آن نعمت را از آنها نمی گیرد مگر اینکه آن مردم خودشان سبب زایل شدن آن نعمت شوند؛ یعنی خودشان با انجام گناه باعث تغییر آن نعمت شوند و آن نعمت را از دست بدهند. این یک اصل اساسی و قانون کلی در قرآن مجید است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۲۳/۱۱). امام صادق علیه السلام عامل اصلی تغییر نعمت را خود انسان معرفی می کند.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن أباي كان يقول: إن الله قضى قضاءً حتماً لا ينعم على عبده بنعم فسلبها إياه قبل أن يحدث العبد ذنباً يستوجب بذلك الذنب سلب تلك النعمة.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پدرم می فرمود خداوند به قضای حتمی خود مقرر کرده است که هر نعمتی را به بنده اش بدهد از او باز نستاند مگر اینکه آن بنده گناهی را مرتکب شود که موجب سلب آن نعمت شود». (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲۰۶/۲)

در ادعیه نیز به رابطه اعمال و نزول بلا اشاره شده است چنانچه در دعای کمیل جملاتی است که بیانگر استغفار انسان از گناهی است که سبب نزول بدبختی، تغییر نعمت، حبس دعا و یا نزول بلاست:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ النَّقْمَ،
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَغَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدَّعَاءَ،
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ الْبَلَاءَ؛.

خدایا بیامرز گناهی را که پرده‌های عصمت را می‌برد (و آبروی انسان را می‌برد).
خدایا بیامرز گناهی را که بدبختی‌ها را فرومی‌ریزد. خدایا ببخش گناهی را که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد. خدایا ببخش گناهی را که دعای انسان را (از اجابت) حبس می‌کند (و باز می‌دارد) و خدایا ببخش گناهی را که بلاها را نازل می‌کند.
(قمی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲)

بنابراین میان اعمال انسان و بلایا یا حوادث طبیعی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد.

۴. یک شبهه

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اقوام گرفتار عذاب و مجازات از دو طبقه ظالم و مظلوم و مؤمن و کافر بودند، پس چرا همه گرفتار عذاب شوند؟

۴-۱. پاسخ شبهه

با توجه به آیه ۲۵ سوره انفال: «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» برخی بلاها و مصائب، اجتماعی هستند و دامن همه را می‌گیرند و به اصطلاح خشک و تر در آن می‌سوزند. علت هم این است که افراد جامعه نه تنها موظفند وظایف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به امور نیک دعوت کنند و در برابر خطای گناهکاران سکوت نکنند؛ زیرا اگر سکوت کنند در سرنوشت آنها شریک هستند. چنان که پیامبر ﷺ در حدیث معروفی می‌فرماید: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُعَمَّكُمْ عَذَابُ اللَّهِ؛ حتما امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه عذاب عمومی خداوند شما را فرامی‌گیرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶/۱۳۵). در تمام آیاتی که در پژوهش حاضر مطرح شد و هلاکت اقوام پیشین را بیان کرد این نکته وجود دارد که خداوند نزول عذاب را به دلیل گناه و کردار غیرقابل قبول انسان‌ها نسبت می‌دهد و عامل اصلی آن انجام گناه و معصیت است. بدون شک هدف از بیان این واقعیات بیان قصه از سوی خداوند

نیست بلکه هدف اصلی آن عبرت انسان‌هاست تا با بررسی اقوام گذشته راه درست زیستن را بیاموزند، توبه کنند و برای جلب رضایت خداوند و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی تلاش کنند.

۵. نتیجه‌گیری

- حوادث طبیعی علاوه بر علل طبیعی، علل معنوی نیز دارند. نزول تمام حوادث طبیعی مانند زلزله، صاعقه، باران سنگ و ... که در قرآن آمده است به دلیل مجازات و کیفر گناه گناهکاران است. علل اصلی نزول حوادث فقط گناه نیست. این حوادث گاهی خودساخته‌اند و علت اصلی آنها خود انسان‌ها هستند و یا برای آزمایش و امتحان است و فقط برای عده‌ای مجازات و کیفر گناه است. برخی از آیات قرآن به صراحت رابطه اعمال انسان با فرجام خوب یا بد انسان را بیان می‌کند و می‌فرماید: «هر آنچه به دست می‌آوردید به دلیل اعمالی است که خود انجام داده‌اید. چنانچه عده‌ای به گناه روی آورند بر دیگران لازم است که آنها را نهی کنند و به اعمال نیک دعوت کنند. در غیر این صورت چنانچه خداوند بلایی نازل کند همگی را در برمی‌گیرد».

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: اسوه.
۱. ابن بابویه، محمد ابن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین.
 ۲. ابن همام اسکافی، محمد ابن همام ابن سهیل (۱۴۰۴). التمحیص. قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام.
 ۳. دیلمی، حسن ابن محمد (۱۳۷۶). ارشاد القلوب. مترجم: طباطبایی، سید عباس. قم: جامعه مدرسین.
 ۴. شریف الرضی، محمد ابن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه. قم: هجرت.
 ۵. شیخ حر عاملی، محمد ابن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: موسوی، محمد باقر. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۷. عیاشی، محمد ابن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعه العلمیه.
 ۸. قطب‌الدین راوندی، سعید ابن هبه‌الله (۱۴۰۷). الدعوات. قم: انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام.
 ۹. قمی، شیخ عباس (۱۳۹۱). مفاتیح‌الجنان. مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: پیام مقدس.
 ۱۰. کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۴۲۹). کافی. قم: دار الحدیث.
 ۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۱۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). تفسیر راهنما. قم: بوستان کتاب.